

تطبیق الگوی کنشی، نقش مضمونی و برنامه‌روایی قصه‌های «نخودی و دیو و نارنج و ترنج» با بازنویسی‌های آن‌ها از اسدالله شعبانی

ابراهیم ظاهری عبدوند*

چکیده

با توجه به نقش قصه‌های عامه، در آشکارسازی مؤلفه‌های هویت ملی و قومی، اسدالله شعبانی، قصه‌هایی چون نخودی و دیو و نارنج و ترنج را که بن‌مایه‌های آن‌ها ریشه در اساطیر دارند، برای مخاطبان کودک بازنویسی کرده است که در این پژوهش، هدف تطبیق این بازنویسی‌ها با اصل آن‌ها، بر اساس الگوی کنشی گریماس و بررسی خوانش اسدالله شعبانی از آن‌ها، بر مبنای نگرش استوارت هال درباره‌ی خوانش مخاطب از رمزگان متون، با رویکرد توصیفی-تطبیقی و روش اسنادی است تا نشان داده شود نگرش‌ها و نیازهای زندگی در دوره‌ی معاصر چه تأثیری بر ایجاد تغییر در محتوای بازنویسی‌ها از قصه‌های کهن داشته است و این امر، چه اثری بر الگوی کنشی، نقش مضمونی و برنامه‌روایی این قصه‌ها گذاشته و اسدالله شعبانی در خوانش رمزگان فرهنگی قصه‌ها، کدام موضع را انتخاب کرده است؟ نتایج پژوهش نشان می‌دهد شعبانی، با توجه به نگرش‌های دوران معاصر به زندگی، نیازهای زیستی و با هدف انتقال مؤلفه‌های هویتی مثبت- به زعم خود- در بازنویسی قصه‌های کهن، بخش‌هایی از آن‌ها را حذف یا تغییر داده؛ چنان‌که مسأله‌ی چندمسرری، قضاوت کردن دیگران بر اساس رنگ پوست، حیوان-آزاری و رفتار خودمحورانه و هوس‌آلود را در داستان‌های بازنویسی حذف و نقش‌های مضمونی‌ای چون تیرانداز، اسب‌سوار، کشاورز و حسود را به آن‌ها اضافه کرده است. این امر سبب شده است تغییراتی در الگوی کنشی و به‌ویژه برنامه‌روایی قصه‌های بازنویسی ایجاد شود؛ تغییراتی که در برخی موارد منجر به ضعف در ارتباط بین مرحله‌ی تحریک‌پذیری و مرحله‌ی فرجام در برنامه‌روایی قصه‌های بازنویسی شده است از منظر نظریه‌ی استوارت هال نیز خوانش شعبانی از قصه‌ها، از نوع جرح و تعدیل بوده است. او، از یک سو، برخی از رمزگان گفتمان سنتی را تأیید و از سوی دیگر، بر اساس گفتمان مدرن، برخی از رمزگان گفتمان سنتی را تغییر داده است.

واژه‌های کلیدی: الگوی کنشی گریماس، برنامه‌روایی، خوانش رمزگان فرهنگی، شعبانی، هویت ملی

*دانشیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهرکرد Zaheri@sku.ac.ir

۱. مقدمه

موضوع بسیاری از آثار ادبی کودک و نوجوان، در پیوند با محتوا و دانش ملی (هویت ملی) است که این امر، دلایل مختلف روان‌شناختی و جامعه‌شناختی دارد؛ از جمله این‌که به سبب تغییر نسل‌ها، ملت‌ها نیاز به تولد دوباره در قلب و ذهن نسل آینده دارند که برای دست‌یابی به این هدف، از آثار ادبی، به عنوان ابزاری برای انتقال میراث فرهنگی خود استفاده می‌کنند (رک. احمدی و پرهام، ۱۴۰۱: ۱۲۵). همچنین در معرض خطر قرار گرفتن هویت ملی جوامع در عصر دیجیتال، اندیشمندان را بر آن داشته است تا برای حفظ هویت خود، به رسانه‌های تأثیرگذار، از جمله آثار ادبی توجه کنند؛ زیرا ادبیات، به کودکان و نوجوانان کمک می‌کند هم جهان را بشناسند و هم احساس هویت فردی و اجتماعی خود را رشد دهند.

قصه‌های عامه، به عنوان بخشی از میراث فرهنگی، می‌توانند نقش اساسی در این‌باره داشته باشند؛ زیرا این آثار، متعلق به بافتار و فرهنگ جامعه پیرامون خود هستند و مسائل اخلاقی، دینی و اجتماعی را بازتاب می‌دهند (رک. ذوالفقاری، ۱۳۹۶: ۱۰۲-۱۰۳). همچنین می‌توانند داشته‌های فرهنگی و هویتی گذشتگان را برای نسل جدید آشکار کنند و با انتقال عناصر هویتی، به شکل‌گیری هویت ملی در کودکان و نوجوانان یاری رسانند (رک. زین‌العابدینی و امیری، ۱۴۰۰: ۱۵۶). از سوی دیگر، می‌توان با مطالعه قصه‌های ایرانی، از آن‌ها الهام گرفت: «بسیاری از قصه‌های ایرانی شایستگی آن را دارند که سرمشق نویسندگان امروز قرار گیرند» (رک. یزدانی و ذبیح‌نیا، ۱۳۹۸: ۲۳). بدین ترتیب با خصائص «داستان ملی» آشنا شد و با الگوگیری از موضوع‌ها، بن‌مایه‌ها، درونمایه‌ها، رویدادها، شگردها و عنصرهای ساختاری قصه‌ها، به ادبیات کودک و نوجوان هویت ملی و بومی داد (رک. ذاکری و شمشیری، ۱۳۹۴: ۶۲).

برای کاربردی کردن و تأثیرگذاری قصه‌ها در این زمینه‌ها، بازنویسی راهکاری مناسب است؛ چنان‌که محبوب، در این‌باره معتقد است کارشناسان باید با دقت، جزء به جزء قصه‌های عامه را بخوانند و عناصری را انتخاب نمایند که می‌توانند از آن‌ها استفاده و برای کودکان داستان تهیه کنند (رک.محبوب، ۱۳۸۷: ۱۹۵) تا بدین شیوه بتوان، داستان‌هایی متناسب با زمانه مخاطبان کودک و نوجوان نوشت و آنان نیز از طریق همذات‌پنداری با شخصیت‌های قصه‌ها، ضمن تخلیه هیجانات، رهایی یافتن از نگرانی‌ها و ساختن هویت روانی خاص خود، با عناصر هویتی (ملّی، قومی، مذهبی و...) آشنا شوند.

انتشارات فاطمی، با این هدف، تعدادی از قصه‌های عامه را پس از بازنویسی با عنوان کلی «قصه‌هایی از ادبیات شفاهی ایران» چاپ کرده است. مقدمه نوشته شده بر این مجموعه داستان‌ها، گویای این موضوع است که هدف از این کار، آشنا کردن مخاطبان کودک و نوجوان، با میراث فرهنگی و رشد هویت ملّی آنان، از طریق قصه‌های عامه می‌باشد: «در میان تأثیرات گوناگون قصه‌ها، می‌توان به نقش آن‌ها در انتقال میراث فرهنگی ادبی اشاره کرد که به تکوین و رشد هویت ملّی و قومی یاری می‌رساند. از طرفی کودکان امروز، در عصر دیجیتال زندگی می‌کنند؛ عصری که هر انسانی، خواه ناخواه شهروندی جهانی است و در چنین وضعی بحث و اهمیت هویت ملّی و قومی هم بیشتر می‌شود؛ نکته‌ای که هدف این مجموعه است» (شعبانی، ۱۳۹۸: ۱).

در ادامه برای تأکید بر ضرورت توجه به بازنویسی قصه‌های عامه، به این نکته توجه شده است که در جهان معاصر، به سبب گسترش وسایل ارتباط جمعی، ملّت‌ها به هم نزدیک‌تر و مردم نیز به ناگزیر با اندیشه‌های گوناگون آشنا شده‌اند؛ اما در چنین وضعیتی، واجب است که جوامع پیش از همه چیز، خودشان را بشناسند و قدر آن‌چه را دارند، بدانند تا در میان برتری‌طلبی‌های دیگران گم نشوند. در این میان، با توجه به جایگاه فرهنگی که ایرانیان دارند، لازم است آنان، از آن‌چه داشته و دارند، با خبر باشند و از این پشتوانه فرهنگی برای رشد خود استفاده کنند. همچنین با بازنویسی این قصه‌ها و ترجمه آن‌ها به زبان‌های دیگر، مخاطب غیرایرانی نیز با افسانه‌های ملّی ایران آشنا شوند (رک.همان).